

اطلاعات ، ۱۶ دی ۱۳۶۰) .

- دشمنان اسلام کوشیده‌اند بین برادرهای اهل سنت و اهل تشیع تفرقه ایجاد کنند ، بطوریکه شیعه‌ها سنی‌ها را تکفیرکنند و سنی‌ها شیعه‌ها را . لکن ما با ملت‌های مسلمان در هر مذهبی هستیم و هرکسوری هستند برادری خودمان را اعلام میکنیم (خطاب به نمایندگان جامعه روحانیت‌تسنن ، ۲۵ دی ۱۳۶۰) .

- شما میدانید که آقایان اهل سنت و علمای شیعه مدت‌هاست زحمت میکشند که تفرقه را کنار بگذارند ، و کسانی که پیغمبرشان یکی است و دینشان یکی است همراه و برادر باشند ، لکن افرادی کوشش میکنند که آنها را بهم بدبین کنند و تفرقه ایجاد کنند . این گونه کارها بنفع مسلمین نیست و این افراد خیرخواه ما نیستند . این گونه تفرقه اندازنها خدمت به امپریالیسم است (خطاب به ائمه جمعه استان بوشهر ، ۱۱ شهریور ۱۳۶۱) .

همینطور در مورد " نفاق افکنی " بین شیعه با دیگر فرقه‌های اسلامی ، که آیه‌الله خمینی ، در سال‌های قبل ، درباره یکی از مهمترین آنها ، یعنی وهابیان عربستان سعودی و پرده‌داران کعبه ، چنین نوشته‌است :

" - این سعودی‌های وهابی که عبدالعزیز بن سعود رهبر آنها بود مشتی وحشیهای نجد و شترچران‌های ریاض و عاری از دانش و تمدن و از رسواترین ملل جهان و از وحشی‌ترین عائله بشری محسوب میشوند . اینها صحرا نشینان سیاه بیخردی هستند که مراسم دینداری را بکلی ترک کرده و جمیع مراسم مذهبی و تشریفات دینی را کنار گذاشته حتی پیغمبر را پس از رحلت از چوبدستی هم کمتر دانسته‌اند . " (کشف الاسرار ، صفحات ۵ و ۶) .

ولی همین آیه‌الله العظمی ، چند سال بعد ، در

باسح نامد بادشاه وهابی همی مملکت ، حسن الطیرر
داستند است :

« انحاب تمام گرفتاریها و بدحسبای مسلمین
و دولتهای کسورهای اسلامی را در اختلاف و ستاد بر آبان
میدانم ، دستور اب عبادی سیاسی با امر اسلام مسلمانان
را به اعنظام به حیل الله دعوت میفرماید و از حرکت
تفرقه و اختلاف بر حذر میدارد . » (باسح آمد الله حمسی
به پیام ملک خالد بادشاه عربستان سعودی ، ۱۹ می
۱۳۶۵) .

با این همه ، مسلم است که در " بخشی حکومت
الله در روی زمین " دروغ وریا را راهی نیست ،
همچنانکه اصولاً آنرا در فرهنگ آخوند راهی نیست !

سادات عزیزان بیجهت

موضوع " سادات اولاد پیغمبر " و امتیازات الهی
و زمینی آنان ، از نخستین ابداعات مکتب دکانداران
بزرگوار دین بود . با این ابداع ، سنت پابرجائی
از طفیلی گری و مفتخواری سنتی در جهان تشیع بوجود
آمد که با مرور زمان نه تنها در تضعیف اصالت این
آئین ، بلکه در تضعیف همه بنیاد فکری و فرهنگی
جامعه ایرانی ، اثری عمیق بخشید .

سید ، چنانکه همه میدانید ، در عربی مفهوم " آقا "
و سرور را دارد ؛ خود محمد نیز سید الانبیاء و سید
المرسلین خوانده شد ، ولی در ایران شیعه این عنوان
اختصاصاً به کسانی داده شد که نسبتاً از راه فاطمه
زهرابه حضرت محمد میرسید . و برای این عده و از همان

آغاز ، قائل به فضائل و امتیازات استثنائی فراوانی شدند که سایر بندگان خدا از آن محروم بودند .

– " شیخ صدوق رحمه الله علیه ، در کتاب ابی مالمی ، نقل میکند از کشف حقایق ، جعفر بن محمد (امام جعفر صادق) علیه السلام ، که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود : در روز قیامت از اولین تا آخرین مردم در یکجا جمع شوند ، و ظلمت بر آنها مستولی گردد ، و به خدا التماس کنند که آن ظلمت بر طرف گردد . پس قومی نورانی پیدا شوند ، مردم پرسند شما پیغمبرانید ؟ گویند نیستیم ! پرسند ملائکه اید ؟ گویند نیستیم ! پرسند : شهدا شید ؟ گویند نیستیم ! پرسند پس خود بگوئید که هستید ؟ گویند ما ساداتیم . و همان وقت از آسمان ندارسد کسه : ای جماعت سادات ، درباره هر کس که دوستدار شما بوده است بدرگاه ما شفاعت کنید که آنرا میپذیریم ! "

– " وآیه الله حلی رضوان الله مقامه ، در همین باره در وصیت نامه خود به فرزندش این حدیث را از حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله نقل میکند کسه فرمود : چهار طایفه اند که من شفیع آنها یسم در روز قیامت ، هر چند هم که به اندازه تمام روی زمین گناه داشته باشند : اول ، کسی که سادات را گرامی دارد ، دوم ، کسی که او امر آنها را انجام دهد ، سوم ، کسی که در کارها به آنها کمک کند ، چهارم ، کسی که هم به زبان وهم به دل آنها را دوست بدارد . " (نقل از کتاب معراج ، تألیف آیه الله سید عبدالحسین دستغیب ، شهید محراب) .
و چنین سخن سخیفی به شخص محمد نسبت داده شده است ، به همان مردی که به کرات اعلام کرد که در اسلام میان غلام حبشی و سرور قریشی امتیازی نیست ، و از آنها آنکس که پرهیزکارتر است ، از نظر خدا شایسته تر است . (که البته این حکم اخیر ، حتی حکم خود پیغمبر

نیز نیست ، حکم صریح قرآن است . سوره حجرات ، آیه (۱۳) .

در این صورت ، میتوان پرسید که یک آدم مجرد کلفت مفتخوار ، که نه اختصاصاً پرهیزکار باشد ، نه اختصاصاً عالم و نه خادم خلق ، ولو آنکه مسلمان باشد ، ولو آخوند و آخوندزاده هم باشد ، تنها بدین جهت که نسبت او به یکی از اولاد ذکور ائمه میرسد ، چه امتیازی ، شرعی یا عرفی ، بر آن زحمتکش مسلمان دیگری دارد که علم آموخته باشد ، پرهیزکار هم باشد ، از کار شرافتمدانه خود نیز زندگی بکند ، ولی این عیب در کارش باشد که پدرش یکی از سادات بزرگوار حسنی یا حسینی نبوده است ؟

در تاریخ هزار و چهارصد ساله تشیع ، عامل بسیاری از فجایع ، جنایات ، کشتارها و منکرات ، همین کسانی بوده‌اند که به راستی یا بدروغ عنوان " سید اولاد پیغمبر " داشته‌اند . بسیار تبه‌کاران سرشناس و منفور عنوان سید داشته‌اند ، و بسیاری از آنها تیکه دادگاه‌های همین جمهوری اسلامی آنها را بنام " شکنجه گران ساواک " و محاربان خدا اعدام کرد نیز سید بودند ، همچنانکه بسیاری از شکنجه‌گران کنونی زندان اوین و دادگاه‌های شرع اسلامی از سادات " صحیح النسب " هستند . خیلی‌ها بیاد دارند که فرزند یکی از آیة الله‌های متوفی بسیار معروف و بسیار مبارز که خود از کارگردانان سیاسی کشور بود ، چند سال پیش بر اثر عرقخواری بی‌حساب در جوانی ، درگذشت . در همان هزار و صد سال پیش ، ثقة الاسلام کلینی ، پیش‌کسوت مکتب روحانیت مبارز ، در " کافی " حدیثی آورد که بموجب آن موسی مبرقع ، فرزند امام رضا و برادر امام محمد تقی " اهل ساز و آواز بود ، می‌میخورد و عشق‌بازی هم میکرد . "

با چنین ضوابطی ، چطور پیغمبر اسلام میتواند شخصاً ضمانت کند که در روز قیامت خداوند نه تنها خود سادات را بصورت نورانی به صحرای محشر خواهد آورد ، بلکه به آنان خواهد گفت : " ای جماعت سادات ، درباره هرکس که دوستدار شما بوده است بدرگاه ما شفاعت کنید که آنرا میپذیرم ! " و چون جای استثنائی در این تعهد نگذاشته ، موظف خواهد بود که این شفاعت را ، ولو در مورد یک قاتل یا دزد یا عرقخوار یا فاحشه ، بپذیرد !

تخصیص همه این فضائل و کرامات به جماعت " سید اولاد پیغمبر " دوانگیزه اساسی داشت : یکی اینکه در جهان تشیع چون امامت ارثی بود میراث بردن از نام و مقام امام نیز ، مایه اعناری خاص در برابر آنهائی میشد که چنین امتیازی را نداشتند . دیگر این که از این راه سادات بزرگوار ، فقط بهمین دلیل کسیه سادات بزرگوار هستند ، حق برخورداری مادام العمر از حوه خمس مؤمنین را داشتند و رزق و روزی تمام دوره زندگانیشان تأمین میشد .

استناد این مفتخواران شرعی ، به آیه ای از قرآن بود که : " ای اهل ایمان ، هرچه به شما عنیمت رسد ، خمس آن خاص خدا و رسول و نزدیکان او و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان است . " (سوره انفال ، آیه ۴۱) .

و این گفته ، از طرف " دکانداری دین " به نحو خدا پسندانه ای مورد تفسیر قرار گرفت : اولاً در استفاده از این ممر درآمد حلال ، خدا و رسول و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان کنار گذاشته شدند و تنها " نزدیکان رسول " مورد توجه قرار گرفتند ، که از آنها بصورت اقربا (ولدی القرسی) یاد شده بود ، ثانیاً این نزدیکی خیلی کش بردار شد ، یعنی نه تنها اقربای رسول را شامل شد ، بلکه بصورت باران رحمت تمام اولاد آنان ، و اولاد

بعدي آنان را تا زمان قيام حضرت قائم ، و احياناً تا روز قيامت مشمول برکات خود کرد . مقرر شد در تمام اين مدت ، طبق حکم صريح و روشن فقهای عالیقدر که : " شرع انور مصرف خمس را منحصر کرده است به سادات و ملاحا " (آية الله خميني ، کشف الاسرار ، صفحه ۲۶۰) ، امت مؤمن شيعه موظف باشد زحمت بکند و در آمد بدست آورد و خمس شرعی آن را بمراجع عالی تقلید بدهد ، و مراجع عالی تقلید نیز موظف باشند اين و حوه را در اختيار دعاگویان ممتاز شرع مبین يعنی سادات و ملاحا قرار دهند . نحوه اين تقسيم نیز توسط اين اعاظم ، منجمله آية الله العظمی خميني مشخص شده است :

" خمس را بايد دو قسمت کنند : یک قسمت آن سهم سادات است ، و نصف ديگر آن سهم امام عليه السلام است که در زمان غيبت امام بايد به محتهد جامع الشرائط بدهند . " (آية الله خميني ، کشف الاسرار ، صفحه ۲۵۹) و : " بودجه ، فقط بعد از آنکه بودجه سادات داده شد ، بايد در راه مصالح کشور صرف شود " (کشف الاسرار ، صفحه ۲۶۰) ، که البته مسئولان امور اقتصادی مملکت مي بايد اين اولويت شرعی را هميشه در نظر داشته باشند . در چنين شرائطی ممتاز ، طبعاً " سد اولاد پيغمبر " بودن هم کم زحمت ترين کارها است ، هم پسر برکت ترين آنها (۱) . اشکال کار تنها در " اثبات و احراز " اين " سيادت " است ، که آنهم از راه استناد به اسناد معتبره خانوادگی و شجره نامه های موثق ،

۱- از جمله اين برکات است که : زن يا دختری که به صيغه سيد در آيد ، خودش بعنوان عروس پيغمبره بهشت ميرود ، و پدر و مادر و بستگانش نيز در روز جزا ، بي احتياج به سوال و جواب با شفاعت پيغمبر وارد بهشت ميشوند .

چندان دشوار نیست^(۱)؛ وقتیکه فی المثل خاندان صفوی، با همه سرشناسی خود، بتواند ناگهان از مقام زادگان " شیخ صفی " غیرسید به مقام " سادات صحیح النسب موسوی " ارتقاء پیدا کند که با ۲۱ پشت از شیخ صفی به امام موسی بن جعفر میرسیده‌اند، پیدا کردن سلسله النسب مؤمنینی که اینقدر سرشناس نیستند بمراتب آسان تر است. اشکالی نیز ندارد که وجود این همه سادات مصطفوی، سادات علوی، سادات فاطمی، سادات حسنی، سادات حسینی، سادات موسوی، سادات رضوی، با حساب ریاضی توارث و تکثیر تطبیق نکند.

طایفه سادات، طبعاً اولاد ائمه یازده گانه شیعه، از علی بن ابیطالب تا امام عسکری هستند، که تعداد فرزندان ذکور آنان بدین قرار بوده است:

علی بن ابیطالب؛ ۱۸، امام حسن ۲۵، امام حسین ۳، امام سجاد (زین العابدین) ۱۲، امام محمد باقر ۵، امام جعفر صادق ۷، امام موسی کاظم ۱۸، امام رضا، یکنفر، امام محمد تقی ۲، امام علی نقی ۴، امام حسن عسکری، یکنفر.

بدین ترتیب جمع کل اولاد ذکور ائمه، از امام اول تا امام یازدهم، نود و یک نفر میشود، که قاعدتاً اکثریت قریب با اتفاق کلیه سادات کوچک و بزرگ شیعه از اعقاب آنانند. همانطور که امام جعفر صادق سهم اول را در عالم حدیث دارد، امام موسی کاظم نیز بزرگترین سهم را در جهان سادات دارا است، زیرا قسمت اعظم سادات

۱- یادآوری میشود که همین حضرت آیه الله، در موقعی که مصالح عالیّه اسلام اقتضای دیگری دارد، متذکر شده‌اند که: اولاد عرب بر عجم یا عجم بر عرب، هیچ فضیلتی بر دیگری ندارند. فضیلت در تقوی است. فضیلت در تعهدات است. (در گنجه آزادی قدس، ج ۱، ران، ۱۸ مرداد ۱۳۵۹).

خود را " موسوی " میدانند . این علاقه خاص مدعیان سیادت به موسوی بودن ازینحائاتی شده است که از راه فرزندی امام موسی کاظم خود بخود بصورت برادر ناتنی امام رضا نیز درمیآیند . با همین انگیزه ، اولاً سعی شد تعدادی سران آن حضرت ، از ۱۸ که رقم مسلم بود تا سی و چهل و سال آخره شصت (چنانکه در کتاب عمدة المطالب آمده است) بالا برده شود . ثانیاً احادیث مؤثقی کشف و روایت شود که کثرت غیرقابل قبول اعقاب آن حضرت را توجیه کند ، تا از این راه در صحت شجرة النسب سادات موسوی (که به فراوانی مور و ملخ نه تنها در ایران و عربستان ، بلکه در بین النهرین ، لبنان ، آسیای مرکزی ، قفقاز ، نواحی خلیج فارس و هندوستان وجود دارند) جای تردیدی باقی نگذارد . یکی از رایج ترین این احادیث این بود که آن حضرت شبها از زندان هارون الرشید (که قسمت عمده عمر وی در آنجا سپری شد) با طی الارض به سرزمینهای مختلف مسافرت میفرمود ، و در هر جا با زن جمیله و عقیقه‌ای بطور متعه (صیغه) ازدواج موقت میفرمود و صبح بازمیگشت ، و با اعجاز امامت ، بلا استثنا از همه آنها صاحب فرزند میشد .

با تمام این مراتب ، محاسبه‌ای ساده روشن میکند که اگر هم تمام این فرزندان ذکور ائمه بنابه سنت رایج عصر قبل از بیست سالگی ازدواج کرده باشند و هیچکدام از ایشان نیز در جوانی نمرده باشند (و حال آنکه فی المثل اسماعیل فرزند ارشد امام جعفر صادق در جوانی مرد) ، و اگر فاصله هر دو نسل بیست سال بیشتر منظور نشود ، باز رقم کل سادات صحیح النسب در عصر ما از دو میلیون نفر تجاوز نمیکند ، در حالیکه هم اکنون لا اقل ده میلیون نفر در داخله ایران خود را سید می‌شمارند ، مضافاً بر اینکه سادات بسیاری نیز در خارج

از ایران سربسرنند .

در دوره ناصرالدینشاه قاجار، که جمعیت "ممالک محروسه ایران" کمتر از ده میلیون نفر برآورد می‌شد، طبق گزارش میرزا ملکم خان معروف "شماره سادات به دوتاسه کرور خانواده میرسید" . وی در همان موقع، در گزارش محرمانه خود به وزارت خارجه دولت فخریه انگلستان در مورد این عده نوشت: "طایفه دیگری که آبروی دین اسلامه را برده‌اند همین سادات هستند . سیدهای دروغین، سقا، گدا، دوره‌گرد، همگی بحیثیت تکدی پارچه سزی به سروپارچه سزی دیگری به کمر خود بسته‌اند، و اولاد این قوم کذاب تعدادشان هر روز بیشتر میشود!" (از کتاب اسرار وعوامل سقوط ایران، دفتر اول) .

احتمالا اگر قرار بود مرحوم ملکم خان امروز گزارشی تکمیلی برای این گزارش اصلی تهیه کند، متذکر میشد که در "اولین حکومت الهی پس از صدور اسلام"، همچنانکه رقم آخوند از صدوبیست هزار به هفتصد هزار رسیده، تعداد سادات اولاد پیغمبر نیز کم و بیش بهمین مقیاس بالا رفته است .

چون مرکز اصلی تشیع مملکت ایران بود، از همان آغاز کار مکتب روحانیت مبارز مناسب دید که سادات بزرگوار، همانطور که از جانب پدر به خاندان رسالت میرسند، از جانب مادر نیز به خاندان سلطنتی ایران برسند تا "نسب از دوسو" برده باشند. و همان وقت این کشف تاریخی مهم صورت گرفت، که امام حسین، پدر امام سجاد، با شهربانو دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی ازدواج کرده و امام سجاد زاده این زناشویی بوده است: "در احادیث معتبره است که شهربانو دختر یزدگرد پسر شهربار ساسانی با خواهرش "کیهان بانو"

یا " جهان بانو " در عهد عثمان یادر زمان خلافت امیرالمؤمنین ، در یکی از جنگهای خراسان اسیر شدند و به مدینه فرستاده شدند. امیرالمؤمنین عنوان این دو شاهدخت را از اسارت و کنیزی به عنوان دودختر محترم و آزاد تغییر داد و مخبرشان کرد که خواستگار دلخواه خود را بپذیرند. شهربانو میان امام حسن و امام حسین برادر کوچکتر را قبول کرد و گفت که : " دختر دوشیزه را مردی دوشیزه باید " . و کیهان بانو محمد بن ابی بکر را به همسری خود برگزید . وقاسم بن محمد کسه از کیهان بانو بدنیآ آمد با علی بن الحسین سیدالعبیدین که فرزند شهربانو است خاله زاده به حساب میآیند . شهربانو شاهدخت ایرانی هنگام وضع نخستین حمل خود از دنیا رفت و نتوانست پسری مانند علی بن الحسین را در دامان خود ببیند . " (نقل از کتاب معصوم پنجم حسین سیدالشهداء ، تألیف جواد فاضل) .

این افسانه ، بخصوص در دوران صفوی که تشبیت ارتباط تشیع با ایران مورد توحه و تشویق خاص سلاطین بود قبول عام یافت و احادیث متعدد در تأیید آن نقل شد ، که البته اشکال کار همه آنها این بود که صحت این روایات با بدیهیات تاریخ تطبیق نمیکرد . به ایس تناقض ، در کتاب تشیع علوی و صفوی چنین اشاره شده است :

– " علامه مجلسی در بحار الانوار ، جلد یازدهم ، پس از نقل اخبار چندش آوری درباره ازدواج امام حسین با شهربانو ، نقل میکند که مادر امام سجاد ، زین العابدین ، دختر یزدگرد بود که در زمان عمر اورابه اسارت به مدینه آوردند و او امام حسین را پسندید و از او تنها یک پسر بدنیآ آمد که همین امام سجاد است . (تذکر دکتتر شریعتی : میدانیم که امام در سال ۳۸ هجری متولد شده است ، یعنی ۲۵ سال پس از ازدواج

مادرش با امام حسین (!) درین قصه تصریح شده که شهریانو از اسرای فتح مدائن است و عمر قصد داشت او را بکشد و حضرت امیر نجاتش داد ... ولی سازندگان این داستان متوجه نشده‌اند که وقتی می‌خواهند نشان دهند که امام سجاد نواده یزدگرد است و مادرش شهریانو، این اشکال پیش می‌آید که امام حسین باید در سال ۱۸ هجری، در سن ۱۵ سالگی ازدواج کرده باشد، و امام سجاد، فرزند او، در سال ۳۸ متولد شده است، و تصریح هم شده که شهریانو جزوی فرزندی نیآورده است.

علامه مجلسی که متوجه عیب کار شده، این راه حل را برای رفع اشکال یافته است که بگوید: بعید نیست که در این روایت کلمه عمر تحریف کلمه عثمان باشد، یعنی قضیه در زمان عثمان اتفاق افتاده، اما بجای عثمان، عمر نوشته‌اند. اگر بتوانیم چنین اشتباهی را باور کنیم، آن اشکال رفع میشود، اما اشکال دیگری شبیه به آن پدید می‌آید. و آن اینکه باز میان شکست یزدگرد و اسیر شدن خانواده‌اش بیست سال فاصله می‌افتد. توجیه علامه مجلسی از این که چرا شهریانو نام خود را به حضرت امیر المؤمنین "جهانشاه" بیان کرد و آن حضرت آنرا به "شهربانویه" تغییر دادند بسیار جالب است: "برای اینکه شاه از اسامی خدای تعالی است!"

این نیز جالب است که طبق حدیث موثق، شهریانو میگوید: من قبل از ورود لشکر اسلام به ایران مسلمان شدم، زیرا شبی خواب دیدم که حضرت پیغمبر همراه امام حسین آمدند به خانه من در کاخ یزدگرد و آن حضرت در خواب مرا برای امام علیه السلام عقد فرمود، و شب بعد نیز حضرت فاطمه علیها السلام آمد و مرا به اسلام خواند و من مسلمان شدم. بدین ترتیب معلوم میشود که اول

مراسم ازدواج دختر محوس پادشاه ساسانی با پسر پیغمبر
انجام گرفته است و بعد مراسم مذهبی ورود ابن دختر
به اسلام ! "

در حدیث معتبر دیگری که قبلاً نقل شد (صفحه ۳۰۲) ،
خواندید که حضرت محمد عین همسن کار را در مورد نرجس
خاتون نواده قیصر روم کرده ، یعنی با اتفاق امام حسن
عسکری در خواب به کاخ قیصر رفته و نرجس خاتون را برای
امام علیه السلام عقد فرموده اند ، و شب بعد نیز حضرت
فاطمه علیها السلام آمده و این دختر را مسلمانی کرده اند .
ظاهراً راویان بزرگوار حدیث یا این نحوه کار را از عادات
خاص رسول الله میدانسته اند ، یا ابداع دیگری به
عقلشان نمیرسیده است .

امامزاده : دگانی پربرکت

به موازات وظیفه شرعی " سید سازی " ، دکانداران
دین به " امامزاده سازی " نیز پرداختند ، و این شغل
بخصوص در دوران صفوی و قاجار رونق بسیار یافت .
قبلاً گفته شد که اولاد ذکور امامان ، جمعاً ۹۱ نفر
بودند که اگر از این عده خود امامان ده گانه از حسن
بن علی تا حسن عسکری ، که بقعه و بارگاه خاص دارند ،
مستثنی شوند کلیه امامزاده ها باید از اولاد همبطن
هشتاد فرزند ذکور ائمه باشند . از این جمع ، عده ای
تا آخر در عربستان و بین النهرین ماندند و عده ای نیز
به سرزمینهای اسلامی دیگر رفتند . بدیهی است که عده
زیادتری هم به ایران کانون اصلی تشیع آمدند .
امامزاده هائی که صاحب بارگاه و بقعه خاص شدند
طبعاً دوسه نسل اول بعد از امام بودند ، زیرا اگر

مسایست همه اعقاب اما مان اما مزاده محسوب شوند ،
 برای هر " سید " صحیح النسب ساختن بقعه و بارگاه
 خاصی لازم می آید . در این صورت با محاسبه نسبت متوسط
 افزایش افراد یک خانواده در طول سه نسل ، تعداد مجموع
 فرزندان و نوادگان ذکور این هشتاد نفر نباید از هزار
 تجاوز کند ، در صورتیکه در محلدات هفده گانه جغرافیای
 نظامی شهرستانهای ایران ، تألیف حاجی علی رزم آراء
 (چاپ ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۵) ، پتهائی از ۲۰۷۰۰ اما مزاده
 یاد شده است که ۴۴۴ تا از آنهاست معلق به دارالمومنین است
 انگیزه این فریبکاری نیز ، مانند فریب ساز
 سازی ، روشن است : وجود یک اما مزاده در یک شهر یا
 روستا یا قریه ، از یکسو ضامن جلب توجه زائرین محل
 و جلب زوار از نقاط دیگر است ، از طرف دیگر ضامن رزق و
 روزی متولی بقعه دار ، زیارتنامه خوان ، کشتی دار
 اما مزاده و دعاگویان دیگر . ضمناً محل اما مزاده
 مرکز رتیق و فتق امور مؤمنین توسط ملا با آخوند یا
 پیشماز محل نیز هست ، و اگر اما مزاده بحد کافی
 معتبر و محل زیارت باشد ، از راه موقوفات و نذورات ،
 و گنبد گلدسته و محراب ، درآمد خداپسندانهای نیز برای
 دعاگویان تأمین میشود .

برای اساس بود که فن شریف اما مزاده سازی در
 هر شهر و هرده و بالای هرکوه و درته هرده و هر حای
 دیگری که محل تردد بود رونق گرفت ، احادیث و
 تذکره ها و شجره نامه های متعددی برای تثبیت شجره
 النسب اما مزاده های نوشناخته بدست آمد ، حای با های
 مختلفی از خود آن بزرگواران یا از اسب و الاغشان کشف
 شد ، در حفاری های استخوانهای دست نخورده آنان بر
 خوردند ، و هر وقت هم که هیچکدام ازینها ممکن نشد یکی
 از مؤمنین " خواب نما " شد و مدفن اما مزاده را در

عالم رؤیا با درعالم مگاسند دید و آسرا اعلام کرد .
 البته برای همک از این اما مراده ساریها .
 همانند " حدیث ساری " ها و " سد ساری " ها و
 " معرره ساری " ها ، اشکال سرعی دیده نمید . حتی
 کار در مواردی خاص حلال مکتوبات بر مید :
 - " فیه عالم (با صوالدیناه) از اسکندریایی
 به حضرت عبدالعظیم مرفید و اجمال داس در آنجا
 سر و کوسی بحسابد با راحد بود . از ملا ساری وقت در
 این باره جاره حوئی کرد ، و ملا ساری سکی دورور بعد
 حواب نماید که در حن جبار رو بروی در اندرون نظر کرده
 حضرت امام زمان است . از آن پس رسم شد که با یوان حرم
 بحای فریح حضرت عبدالعظیم به آن درخت دحل بندید
 و برای انجام حاجات خود به آن منوسل شوید . " (نقل
 از خاطرات بزرگ امید محسر همانون ، چاپ تهران ۱۳۳۵) .

فرهنگ بهشت زهرا

اگر در غالب ممیزاتی از فرهنگ ریا که بدانها
 اشاره شد ، بارزترین جنبه این ممیزات مسخرگی و بوجی
 آنها بود ، در مبحث کنونی در درجه اول جنبه شوم و
 شیرانسانی آن است که چشمگیر است ، زیرا این خصیصه ای
 است که نه تنها با فرهنگ اصل وریشه دار ایرانی ، و با
 فرهنگ اسلامی ایران ، بلکه اصولا با مفهوم فرهنگ
 انسانی مابینت دارد .

در طول سده های دراز ، آئین ایرانی ، اندیشه
 ایرانی ، ایدئولوژی ایرانی ، بر اساس احترام به اصول
 زندگی و سازندگی و امید پی ریزی شده بود . در سرودهای
 گاتاها و یشتها ، بارها از اهورا مزدا ، بعنوان آفریدگار

شادی ، سرخسده سادسها ، زاننده سادمايي ، شادي بحس
و بحابئر شادي انگيز نام برده شده است . و فرهنگ
ايران که برناکيد به همين اصول بکيه داس ، فرهنگي
بود که زندگي ، سدرستي ، راستي ، سادمايي را از
مظا هر خدا ، و مرگ ، سماری ، دروغ ، گريه را از حلوه های
اهرمن سنمار مياورد .

در بنناگذاري شيع ، اصول سادي ديگري بصورت
آزادگي و گردنفرآزي بدین اصول کين افزوده شد . ولي
اينها بر حبه های کاملا مثبت داس . فرهنگ مرگ و عزا ،
فرهنگ ناله و شيون ، فرهنگ سبه رني و سوحه خوايي ،
فرهنگي بود که بعدها در مکتب فکري دکانداران دس
ساخته و برداخته شد . در اين مکتب بود که شهادت حسن
بحاي سرمشق آزادگي وسيله گرفتن اشک از مؤمنين شد ،
و کربلا بحاي حلوه گاه جانبازي بصورت صبه شام غريبان
درآمد ، و شهادت بعوض آنکه حربه برای سرکشي در برابر
بيدادگري باشد مفهوم " شهيد پروري " احمقاندهای
را يافت که هدفش رساندن هرچه زودتر مؤمن به قصور
پر نعمت بهشت و حور و غلمان آن بود .

در اين فرهنگ " بهشت زهرا " مقلدان زبان سسه
مکتب دکانداران دين از محنهدان بزرگوار خود آموختند
که از رسول الله تا امام دوازدهم ، همکي راپکنای مؤمن
را بسوي آمرزش ، درجه گريه و ناله او داشته اند ، و در
مقابل اين رانبر تصريح کرده اند که هرکس بکبار بس
قبقه بخندد ، چنان از سربه جهنم صافتد که تا هفتاد
طبقه معلق زنان فرورود ، و تازه پيش از آنهم " بسه
هر موني از او مسلط گردد ماري و عقربي تا روز قيامت " .
و آموختند که مؤمن تنها با همين اشک و ناله
ميتواند امامان را وادار به شفاعت خود کند و آخرتش
را از بين راه بخرد ، نه از راه کارهای خيري که هم

رحمت دارد ، هم اجراخروی ندارد .
و در همین دو گنجینه بزرگ احادیث ، درکرامات
و مواهب عظیمه گریه و ضحک نیز حدیثهای متعدد و البته
معتبر و موثق روایت شده و حتی در " اصول کافی " یک
باب مخصوص با نام " باب البكاء " به اشک و گریه اختصاص
یافته است :

- " و چون گریه کسی از روی ترحم بر حسین ، خدا
جمع گناهان ترا با مرزد ارضغیره و کسیره ، کم بیا
بشار ، هر اندازه باشد و هر چه باشد " ! (متن حدیث
در صفحه ۶۰۶) .

به روایت چند تن از محدثان عالیقدر ، امام
جعفر صادق اصولاً آب پاکی را روی دست همه ریخته و
فرموده است که : " در روز قیامت هیچ بنده ای محشور
نمیشود مگر آنکس که بر جدم حسین گریسته باشد . بقیه
عاطل و باطلند " !

البته این محشور بودن با اجرهای دیگری هم همراه
است : " گریه کنندگان حسین در روز قیامت بی آنکه
حساب پس بدهند در زیر عرش الهی می نشینند تا آنکه
ملائکه اسبها و شترها و محملها از بهشت می آورند و ایشان
سوار آنها شده داخل منازل خود میگردند ، که در آنجا
حوران و غلمان و خازنان بهشت در انتظارشانند . " (متن
حدیث در صفحه ۶۰۷) .

مشکل این جا است که گاهی مؤمن با آنکه میخواهد
اشک بریزد تا از این همه نعمت ، بخصوص از حوری و
غلمان محروم نماند ، هر چه میکند گریه اش نمیآید .
خوشبختانه درین مورد نیز محدثان خیرخواه که متوجه
همه اشکالات دین هستند ، راه حل مسئله را ارائه کرده
و جای نگرانی نگذاشته اند : " احمد بن محمد از عثمان
بن عیسی ، و او از اسحاق بن عمار روایت کند که به

حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردند : بعد از دنیا من
دارم گریه بکنم. ولی گریه‌ام بی‌فایده است، مگر آنکه خودم
را بسازم و روحی آرام و با حوائج داده‌ام بسازم. آیا این
درس است؟ حضرت فرمود : آری! آری! بساز را بساز و باور
ناگرددات بکنم. آنوقت ترا بسازد از سر و در کنار سارک
و تعالی بکن! و : " - سعد بن ساریع السعوی
و عیسیٰ العابد روایت کردند که به حضرت امام صادق
علیه السلام عرض کردیم آیا در حال دعا خود راه گریه
و ادا کردن اکرچه بداند یا نه؟ فرمود : آری،
اگرچه بداند یا نه سرمکس باشد! و اگر همین راه را هم
نخواهستی، خود راه حالت آبیایی در آورده گریه
میکنی، پس اگر از حسب اندازه یک سرمکس است
سروان آمد، پس بخ بخ! " (متن حدیث در صفحه ۱۶۵)

- " مقله الطحان از امام جعفر صادق علیه السلام
روایت کرده است که چون حسن علیه السلام گشته شد ،
همسر آن حضرت (مادر سکنه) که از قبیله کلویه بود
مجلس سوگواری برپا داشت و خود و خدمتکارانش گریه
تا اشک چشمتان خشک شد . در آنوقت همسر امام دید که
یکی از کنیزانش کماکان گریه میکند ، او سرور داد که
برای این کار شربت مخصوص بنام سوبق نوشیده است .
آن بانو نیز دستور داد سوبق زیاد تهیه کنند که در
موقع گریه بر امام حسین علیه السلام آنرا بنوشند و
اشکشان بیاید . " (متن حدیث در صفحه ۶۶) .

فضائل و کرامات ناله و شیون ، بهر صورتی از آن ،
بعنوان یکی از ارکان دین مبین تا با امروز همچنان به
قوت خود باقی است ، و احتمالاً این کرامات زیادتر هم
شده است :

- " هزار و حینا روضه سال است خمینی مسوولها ، خمینی روضه حوائسینا ، خمینی دکرمختسبها ما را حفظ کرده . این کربهها و این روضهها حفظ کرده این مکسب را . ماهروزور باید مسر برویم برای حفظ این مکسب . هرروزور باید کربه کنیم ، هرمسریها هو میخواهد ، باید با این سینه برنند . هرکسی با این سینه زن باشد ، با این کوبه کی باشد ، حفظ نمسود . ما باید روضه حوائسینا و مردم را به کربه وادارکنند . همه روی خمینی منتصد باشد . " (آیهالله خمینی ، خطاب به روضه حوائسینای قم ، ۱۷ نر ۱۳۵۸) .

- " آبنانی که با روضه و کربه مخالف نمکنند میخواهند سعه را از میان ببرند . اگر این عزادارسینا و روضهها مسود نمداستیم برقرآن کریم و اسلام عزیز حد مآمد ! " (آیهالله خمینی ، در روضه حوائسینای حماران ، ۱۶ حر داد ۱۳۶۰) .

- " ماهرحه دارسم از این کربهها و سینه زنیها است . از این محالین روضه حوائسی است . در این امرستی نباید کرد . باید روضه خوانی مسود ، مرشهکننه مسود ، کربه مسود . باید هر روزی برای ما عاشورا باشد . اگر این عزادارسینا مسود مملکت ما سرور نمسند . همیشه محرم رازنده نگاه دارند . " (آیهالله خمینی در مجلسین روضه حوائسی حماران ، بمناسبت درگذشت شهید جهارم محراب ، آیهالله اشرفی اصفیانی) .

- " محالسی که بیام روضه در بلاد سعه سربسما میشود هرجه انتتار فضائل است اثر همین محالین است . دین خدا و قانونهای آسمانی در سایه این مجالس عزاداری تاکنون بیامانده و پس ازین هم خواهد ماند . اگر روضه و عزاداری مسود تاکنون از دین حقیقی که مذهب شیعه است اثری بجانمانده بود و مذهبهای باطل که شالوده اش

از سقفه بیی ساعده ریخته شده و بنیانش برانهدام اساس
 دین بود جایگیر حق شده بود " (کشف الاسرار، صفحه ۱۷۳).
 - " اگر در زندگی حضرت امام محمد باقر علیه
 السلام مرور نمائیم ، خواهیم دید که نوحه سرائی از
 همان تاریخ شروع شده و از امپات دین بشمار آمده
 است . " (حقا الاسلام رضوی ، نماینده امام ، دربرگرداشت
 دهه فجر در تبریز ، ۲۴ بهمن ۱۳۶۱) .

ولی برخورداری از کرامات گریه منحصره مؤمنین
 دویا نیست . مؤمنین چهارپائی هم هستند که با سینه زنی
 و عزاداری عاشورا جانی در بهشت برای خودشان ذخیره
 میکنند . داستان یکی از این موارد را از عالم ربانی
 آیه الله دستغیب بشنوید :

- نقل است از عالم بزرگوار جناب حاج سید محمد
 رضوی کشمیری فرزند مرحوم آقا سید مرتضی کشمیری که
 فرمود در کشمیر بدامنه کوهی حسینیه ایست و اطراف آن
 طوریمت که میتوان از بیرون داخل آنرا دید و پشت بام
 آن جهت روشنایی و هوا مقداری بازا است و هر ساله ایام
 عاشورا در آن اقامه عزاء حضرت سیدالشهداء علیه السلام
 می شود و جمعی از شعبیان جمع می شوند و عزاداری می
 کنند، و از شب اول محرم از پیشه نزدیک شیری میآید میروند
 پشت بام حسینیه و سرش را از همان روزنه داخل می کنند
 و عزاداران را مینگرد و قطرات اشک پشت سرهم مبریزد
 تا شب عاشورا هر شب بهین کیفیت ادامه میدهد و پس از
 پایان مجلس میروند، و فرمود در این قریه اول محرم هیچ
 وقت مشته و مورد اختلاف نمی شود و با آمدن شیر معلوم
 می شود شب اول عاشورای حسینی علیه الصلوة والسلام
 است .

ظهور آثار حزن از بعضی حیوانات در عاشورا

حسینی (ع) مکرر واقعتده واز مومنین نقل گردیده و در
 اسحا برای زیادتی حضرت خواسته عزیز تنها یک
 داستان عجب ار کتاب کلمه طیه سوری نقل میشود :
 عالم جلیل و کامل سبل صاحب کرامات با همسره و
 منامات ظاهره آخوند ملازس العابدس سلما سی اعلی
 اللہ منامه فرموده : چون ارسفر ربارب حضرت رحا علیه
 السلام مراجعت کردم عبور ما سکوه الوبد افتاد کد در
 بردگی همدان واقع شده است، پس در آنجا فرود آمدیم
 و موسم بهار بود. پس همراهان مسعود حیمه زدن شدند و من
 نظر می کردم بدامنه کوه، ناگاه جسم افتاد بجز
 سفیدی چون بامل کردم پسر مرد محاس سفیدی را دیدم که
 عامه کوچکی بر سرداشت و بر سکوئی نشسته که قریب به
 چهار درع ارتفاع داشت و سردور آن سنگهای بزرگی چیده
 که بحر سرحیزی از او بمانان نبود. پس نزدیک او رفتم
 و سلام کردم و مهربانی نمودم. پس بمن انس گرفت و از جای
 خود فرود آمد و مرا از حال خود خرداد که از گروه ضاله
 نیست که سجهت بیرون رفتن از عمده تکالیف اسمهای
 مختلفه بر خود گذاشته اند و با شکل عصبه بیرون می آیند،
 بلکه برای او اهل و اولاد بوده و پس از تمشیت امور
 ایشان برای فراغت در عبادت از آنها عزلت اختیار کرده و
 در نزد او بود رساله های عملیه از علمای آن عصر، و هیجده
 سال است که در آنجا بود. و از حمله عجائبی که دیده بود
 پس از استفسار از آنها گفت اول آمدن من با اینها ماه
 رحب بود. چون پنج ماه و چیزی گذشت شی مشغول نماز
 معرب بودم، ناگاه صدای ولوله عظیمی آمد و آوازه های
 غریبی شنیدم. پس ترسیدم و نماز را تخفیف دادم و نظر
 نمودم در این دشت، دیدم بیابان پر شده از حیوانات و روی
 بمن می آیند، اضطراب و خوفم زیاد شد و از آن اجتماع
 تعجب کردم، چون دیدم در ایشان حیوانات مختلفه و

منصاده اند چون شیر و آهو و گاو و گوهی و بلنگ و گرگ با هم محنلطید و بعدا های غربی صبحه میزنند، پس در این محل دور من جمع شدند و سرهای خود را سوی من بلند نموده فریاد می کردند، با خود گفتم دور است که سبب اجتماع این وحوش و درندگان که با هم دشمنند برای دیدن من باشد در حالیکه خود را نمیدرند، این نسبت مکر برای امری بزرگ و حادثه‌ئی عجیب چون تأمل کردم بحاطرم آمد که امشب شب عاشورا است و این فریاد و فغان و اجتماع و نوحه‌گری برای مصیبت حضرت سیدالشهداء است، چون مطمئن شدم عمامه از سر برداشتم و بر سر خود زدم و خود را از این مکان انداختم و می گفتم حسین! حسین! شهید حسین! و امثال این کلمات پس حیوانات در وسط خود جایی برایم خالی کردند و دور مرا حلقه گرفتند، پس بعضی سر بر زمین میزدند و بعضی خود را در خاک می انداختند و بهمین نحو بودیم تا فحر طالع شد، پس آنها که وحشی تر از همه بودند رفتند و بهمین ترتیب میرفتند تا همه متفرق شدند.

(آیه الله دستغیب شیرازی، داستانهای شگفت)

دعا و تضرع : در حلال مشکلات

این بحث دنباله طبیعی بحث پیش است : اگر راه رفتن به بهشت پرهیزکاری نباشد، و ریختن اشک ترحم بر امام حسین باشد، طبیعاً مشکل گشای سایر گرفتاریهای مؤمن نیز، چه دنیوی و چه اخروی، از همین مقوله یعنی دعا و تضرع، و توسل به دعا و تضرع، و توسل به مقابر متبرکه و نیمه متبرکه و یا توسل به کرامات علمای زنده

شرع منس ، رضوان اللہم فامہم اسب . صدها کتب و رسالات
 مفدسه ، زاد المعادہا ، حق البقیس ہا ، حیات القلوب ہا ،
 مفاتیح الحنان ہا ، ہمیں منظور برای استفاضہ مؤمنین
 در دسترس آنها گذاسہ شد ، ہزاران محدب و راوی ودعا
 نویسی " ادعید محربہ " برای رفع تمام گرفتاریہا و
 شفای ہمہ بیمارہا نوشتید ، و ہزاران رمال وحن گبر و
 مرشد ، عزائم و طلسمات دفع اخبہ و محویبت از افعلی
 و اژدہا و حلوکبری از احتلام و احکام قمر در عقرت سبہ
 مؤمنین دادید ، ہزاران " ملأ " از راہ مراجعہ سبہ
 حداقل با از طریق اسنحارہ ، تکلیف آنہا را در وقتوف
 بر ساعات و ایام سعد و نحس نکاح و سفر و معاملات و بوسیدن
 رخت نو و مجامعت کردن و نورہ کشیدن و حتی محامعت
 با متعلقہ خود ، روشن کردند .

برای اینکہ قدر خدمات صادقانہ ابن بزرگواران
 را کم و بسن بدانید ، بہ نمونہ ہائی از راہمائہا نشان
 توجہ فرمائید :

- " فضیل بن عبدالوہاب ، واوازا سحاق بن عبداللہ ،
 واوازا عبیداللہ بن الولید الوصافی روایت کردہ اسب
 کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود : " ہرکسی کہ
 بکسار لالہ لالہ بگوید برایش درختی در بہشت کاشنہ
 میشود از با قوت سرخ ، وریسہ آن از مشک سفید ، کہ در آن
 میوہ ہاست مانند پستانہای دوشیزکان کہ از زیر ہفتاد
 پیراہن برآمدہ باشد ! " (اصول کافی ، کتاب الدعاء ،
 باب من قال لالہ لالہ) . قابل توجہ خاص مؤمنین :
 اولاً اینکہ ہر مؤمن ، بدون احتیاج بہ اقدام دیگری ،
 با گفتن یک لالہ لالہ در ہر روز میتواند پس از پنجاہ
 سال عمر صاحب یک باغ شدانگی در داخل باغہای بہشت
 با حدود بیست ہزار درخت بشود . ثانیاً اینکہ ایسین
 درختان از با قوت سرخ کاشتہ شدہ اند و مؤمن آنہا را بسا

درخشان بی ارزشی دنیا عوضی نگردد . بالبالنگد
بعضی دوزخگان هفتاد سراهی میسود و با رهم برحسکی
بسانیهان از زیر آن بد است ؛

ولی بیتر است مؤمن قبل از احد صمیم اس حدیث
معبر دیگر را سز که علامه محلی " شرح المحدثین "
نقل کرده است بخواند ناس از اسباب نیای ادعیای
عین ندانند ؛ " . . . از حضرت رسول اللہ روایت
است که هر که در روز جمعه ماه رجب چهار رکعت نماز
ماسن طبر و عصر بخواند و هر در ورکعتی یک مرتبه سوره حمد
و هفت مرتبه سوره آیه الکرسی و سح مرتبه سوره قل
هواله احد بگوید ، حق تعالی عطا فرماید او را سه هزار آیدای
که خوانده شهری در بهشت از با قوت سرخ ، و سه هزار حرفی
از این آیات قصری در بهشت از در سفید ، و نزوح فرماید
او را حورالعین آن اندازه که بخواهد ؛ " (متن حدیث
در صفحه ۸۵۵) .

احتمالا اجرای دستورات حدیث دوم بیشتر صرف
میکند ، زیرا که هر چند باید مقداری دعا و آیه زیادتر
خوانده شود ، در عوض یک حر مسرای نا محدود از حورالعین
ضمیمه خانه شدانگی دارد که در حدیث اول به آنها
اشاره ای نشده است .

البته حتی برای مؤمنینی که طریق اول را انتخاب
کنند ، باز راه سرما لکبت خانه و نشیمن مناسی در داخل
شدانگی خودشان بر آنها بسته نیست . این بار هم " کافی "
است که این راه را نشان داده است ؛ " محمد بن مروان
از حضرت امام باقر روایت کند که هر کسی دوازده بار
سوره قل هواله احد را بخواند ، خداوند برایش دوازده قصر
در بهشت بنا کند و نگهبانان بهشت گویند : برویم قصرهای
این برادرمان را تماشا کنیم . " (متن حدیث در
صفحه ۶۱۸) . البته خواهان باید دست از توقع بیجا

سردارند، ریرا حازبان نهب فقط سماشسای قصور
" برادران " مروید .

ممکن است مؤمن محله داسد باسد که این سماع
و خانه محلل خود را قبل از مُردن بحم بسند، درسی
بارد سیر کافی حدیب مناسب دیکری دارد: " حضرت امام
بافر فرمود که هرکی سوره قل هو الله را هزار بار در یک
سایروز بخواند، نمرود تا حانگاه خود را در نیست به
جسم بسید " . (متن حدیب در صفحه ۶۱۱) . کار حلی
آسانی نیست، ولی بزحمتی مبارزد .

راههای بازهم بی زحمت تر و مسلماً مطلوبتری برای
رسیدن به تمام این نعمتها وجود دارد. یکی از بهترین
آنها طبق معمول توسط علامه محلی، رضوان الله مقامه،
ارائه شده است: "... نقل است به سند معتبر از حضرت
رسول اکرم، که چون مرد بازنش محامد کند دو ملک از
ملائک آسمان او را احاطه کنند، و مانند آن باشد که
شمس کشیده باشد و در راه خدا جهاد کند! پس چون
مجامعت کند گناهان از او میریزند، چنانکه سرگ از درخت
میریزد " ! (متن حدیث در صفحه ۷۲۶) . البته شمشیرکتی
مؤمنی در این مورد باید فقط بقصد جهاد صورت بگیرد!
و: " در حدیث است از حضرت علی بن موسی الرضا،
که از حضرت امام حسین سیدالشهدا نقل فرمود، که حضرت
علی از قول رسول خدا نقل فرمود، که چون رزمنده جهاد
وارد میدان شود همه گناهانش میریزد چنانکه ماریوست
می اندازد، و اگر شهید شود در همان دم یک حوری بهشتی
بر بالینش می آید، و وی بطرفه العین در غرفه ای از هفتاد
غرفه خود در بهشت جای میگیرد که فاصله هر یک از آنها
با غرفه دیگری وسعت فاصله شام تا صعا است " . (متن
حدیث در صفحه ۶۶۳) . توضیح آنکه به شهدای اخیر جنگ
اسلام و کفر، کلید پلاستیکی ورود به این غرفه ها قبلاً

نوسط روحانیت مبارز داده‌نده است، و حای نگرانی
بسن.

نااسحا حال مؤمن اربا با آن دبا راحب مسرد،
ولی اودراس دبا هم کرنارینائی دارد؛ کرسند مسود،
سما رمسود، فری سدا مکنند، ماروتفرب وسد وکسک.
آزارین مدهند، درد سد خاسداس مسرد، الانس حبوسس
مکنند، بحی ساد ناحق سربدان مسانند، مالن کسم
منود ...

حوسحان " روحانیت مبارز " فگرهمه انس
احتمالات را کرده است. کافی است که مؤمن اکروتد کائی
داسند سانس بد کبابینائی مخلف حدیب مراحعد کند، واکر
وقت کافی نداسند سانسده دو کتاب اساسی " اصول کافی "
و " بحارالانوار " اکتفا ماید، که کلید حل همه ایس
مشکلات در آنها است :

- " حضرت صادق فرمود هرردی که داسه باشس
ریش خود را بدست بگبروسعد از نماز و احاب سدها را بن دعا
را بخوان، ولی سعی کن که خواندننت با حال گربه توأم
باشد. " (متن حدیث در صفحه ۶۱۲) . (لازم به تذکر
است که آن دستها زیرا دران عالیقدر یا غیر عالیقدر
اسلامی که ریش ندارند، ونیز خواهرا ن مؤمنه که طبعاً
بی ریشند، حائز شرط لازم برای احرای مفاد ایس حدیث
نیستند و باید فکردبگری برای خود بکنند.)

- " از حضرت صادق منقول است که هرکس گرسنه باشد
وضو بگیرد و دورکعت نماز بگذارد و بگوید: یارب انسی
جائع فاطعمنی، بدرستیکه حق تعالی در ساعت اورا طعام
دهد " ! (متن حدیث در صفحه ۶۱۹) .

- " عبدالله بن سنان از حضرت صادق روایت کند که
فرمود اگر ایس دعا را وقت صبح بخوانی حق تعالی تمام
قروض ترا ادا کند، وهم او گفت که چون چنین کردم از بار